



از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه شخصی وفات می‌کرد و قرض‌دار می‌بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز جنازه‌اش را نمی‌خواند. یک روز جنازه‌ای آورده شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا این شخص قرض‌دار است؟ گفتند: بلی، دو درهم؛ فرمود: بر دوست‌تان جنازه بخوانید. ابوقتاده انصاری رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، پرداخت قرض وی را من به عهده می‌گیرم؛ سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بر وی نماز جنازه خواند. اما بعد از آن که فتوحات و غنایم اسلام زیاد شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ فَمَنْ تَرَكَ دِينًا فَعَلَىٰ قَضَاؤِهِ وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ»

(رواه ابوداود)

ترجمه: من برای هر مؤمنی از نفس خود او به او سزاوارتر و نزدیک‌ترم، پس هرکس بمیرد و دینی بر عهده‌اش باشد، که قادر به پرداخت آن نبود، پرداخت آن به عهده من است، و هرکس بمیرد و مالی از خود نهاد، از آن ورثه و وارثان او است.

توضیح:

در عون المعبود (شرح ابوداود) گفته شده است: «امتناع پیامبر صلی الله علیه وسلم از خواندن نماز جنازه بالای مدیون (قرض‌دار) شاید به سبب این بود که مردم به ادای قرض عاجل‌تر بپردازند، یا از تقصیر در ادای قرض و یا بخاطر این بود که دعایش در حق وی به سبب دین و حقوق مردم متوقف شود.»

دوستان محترم! از حدیث فوق واضح می‌شود که در این ضمانت، سه عنصر ذیل: ضامن (شخص ضمانت کننده؛ یعنی ابوقتاده انصاری)، مضمون عنه (شخصی که از جانب وی ضمانت می‌شود؛ یعنی همان متوفی) و مضمون له (شخصی که برای وی ضمانت

می شود یعنی صاحب قرض) وجود دارد، و نیز واضح گردید که این ضمانت التزام به پرداخت بلاعوض حقوق مالی ای است که بر ذمه دائن یا قرض دار لازم گردیده بود. پس در این حدیث شروط صحت و شروط انعقاد ضمانت بیان گردیده است. این نوع ضمانت را شریعت اسلام بیان کرده است و هرگاه ما این را با شرکت های بیمه مقایسه نمایم، که آن نیز یک نوع تضمین معرفی شده است، واضح می شود، شرط هایی را که شریعت اسلام برای صحت و انعقاد ضمانت در نظر گرفته در معامله بیمه وجود ندارد.

پس بیمه باطل است؛ چون در شرکت بیمه یک وجه حق مالی نزد هیچ کس وجود ندارد که پرداخت آن را شرکت بیمه به عهده گرفته باشد، و از شخص بیمه کننده هیچ نوع حق مالی بالای کسی ثابت نیست که شرکت بیمه آن را ضمانت کند، تا گفته شود که شرکت شرعاً ضامن است. بدین اساس، در شرکت بیمه حق مالی اصلاً وجود ندارد؛ از همین سبب، مشروعیت آن زیر سوال است. هم چنان شرکت بیمه آن چه را که در عوض از پول یا دفع مال برای اشتراک کننده در بیمه تضمین می کند، آن چیزی نیست که هنگام عقد بیمه موجود باشد، نه از حیث حالت و وضعیت و نه از حیث مال تا آن که ضمانت وی صحیح شود. پس شرکت بیمه چیزی را ضمانت می شود که نه در حالت و وضعیت انسان و نه در مال وی وجود دارد. بناءً این نوع ضمانت غیر صحیح و باطل است.

علاوه بر این، در عقد بیمه طرف مَضْمُونٌ عَنْهُ (شخصی که از جانب وی ضمانت می شود) مفقود است. لذا شرکت بیمه از شخصی که بالای وی حقوقی ثابت باشد، ضمانت نکرده که به سبب آن ضامن نامیده شود؛ پس در عقد بیمه یکی از عناصر اساسی و شرعی ضمانت، که آن مَضْمُونٌ عَنْهُ است وجود ندارد، زیرا در ضمانت وجود "ضامن، مَضْمُونٌ عَنْهُ و مَضْمُونٌ لَهُ" حتمی و ضروری است. بنابراین، که در عقد بیمه مَضْمُونٌ عَنْهُ وجود ندارد، این عقد از دیدگاه شریعت باطل است. هم چنان شرکت بیمه هنگام تعهدش به پرداخت عوض شئی یا دادن پول و مال در وقت وقوع حادثه، این پرداخت را در مقابل یا عوض مالی که از بیمه کننده گرفته است، متحمل می شود و این درست نیست؛ زیرا شرط صحت ضمانت از دیدگاه شرع این است که آن بدون معاوضه باشد. بدین اساس، عقد بیمه از جهت این که معاوضه در آن است، باطل شمرده می شود.

با این تحقیق واضح گردید که در عقد بیمه شروط انعقاد و شروط صحت ضمانت، که شریعت اسلام در ضمانت آن را لازم دانسته وجود ندارد. از این جهت، سند تعهدی که از طرف شرکت بیمه به تضمین عوض پول یا مال داده می شود، از اساس اش باطل بوده و بیمه تماماً از دیدگاه شرع باطل است.

بنابراین، تمام عقد بیمه شرعاً حرام است؛ چه بیمه عمر باشد یا از مال و غیره. وجه حرمت بیمه این است که عقد آن از دیدگاه شرع باطل است و تعهدی که با شرکت بیمه صورت می گیرد، از جهت بطلان عقدش درست نیست. بدین لحاظ، گرفتن مال به اساس چنین عقد و تعهد حرام است، و آن از جمله خوردن مال به باطل و سُحت محسوب می شود.